

"زندگی و عقاید میرزا جهانگیر خان شیرازی"



یعقوب رجیبی

انقلاب مشروطیت ایران که یکی از رویدادهای شگرف و آگاهی‌دهنده در تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید، در جریان حرکت خود شخصیت‌های بزرگی را در خود پرورید. یکی از این شخصیت‌ها آزاد مردی به نام میرزا جهانگیرخان شیرازی بود که با قلم توانا و موثر خود در شکل‌گیری انقلاب مشروطه نقش اساسی داشت. در این مقاله زندگی و افکار این آزادیخواه وطن‌پرست مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.



گفته "اعتقاد دارد که مطالعه‌ی تاریخ در انسان شور و شوق ایجاد می‌نماید. شور و شوقی که گفته از آن نام می‌برد ریشه در آگاهی انسان دارد. آگاهی که موجب رشد و تعالی و اراده انسان می‌شود و انسان را به تحرک وادار می‌نماید.

از مهمترین ابعاد مطالعه تاریخ که در انسان شور و شوق ایجاد می‌نماید؛ مطالعه‌ی زندگی بزرگان قهرمان است. بزرگانی که بنا به نوشته‌ی توماس کارلایل سازندگان تاریخند.

ملتی که بزرگان، قهرمانان، ایثارگران خود را بشناسد و خاطرات آنها را زنده نگه دارد، بنا به نوشته‌ی سارتر ماهیت پیدا کرده و زندگی‌اش عمیق‌تر و پرمعنی‌تر خواهد بود. ملتی که قهرمانان و بزرگان خود را نشناسد به فقر فرهنگی دچار شده و راه انحطاط را در پیش خواهد گرفت.

یکی از قهرمانان و بزرگانی که باید او را شناخت و خاطراتش را همواره زنده نگاه داشت، میرزا جهانگیرخان شیرازی یکی از پیشوایان بزرگ جنبش مشروطه در تاریخ معاصر ایران است. جنبشی که بنا به نوشته‌ی احمد کسروی در تهران آغاز شد و تبریز آن را پاسداری کرد.

میرزا جهانگیرخان شیرازی در سال (۱۲۹۲ هـ.ق) در شیراز در خانواده‌ی فقیری متولد شد. در اوان کودکی پدرش که آقا رجعی نامیده می‌شد را از دست داد. میرزا جهانگیر بعد از، از دست دادن پدر

نزد عمه‌اش چند سالی در تهران زندگی کرد. در سن چهارده سالگی به شیراز بازگشت. با آن که گرفتار فقر و تنگدستی بود اما همواره در طلب دانش و علم بود.

در سال (۱۳۱۱ ه.ق) میرزا جهانگیرخان بار دیگر با عمه‌ی خود به تهران رفت و در دارالفنون و دیگر مدارس عالیّه تهران مشغول تحصیل شد. او با وجود مشکلات مالی شبانه‌روز مطالعه می‌کرد. هنگامی که میرزا جهانگیرخان در تهران مشغول تحصیل بود، رفته رفته آتش آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی در ایران در برابر حکومت استبدادی سلاطین قاجار شعله کشید. مطالعات پیگیر و شکل‌گیری فضای آزادیخواهی در جامعه موجب شد تا میرزا جهانگیرخان به یک "انسان آرمانی" تبدیل شود. او به معنای واقعی کلمه انسان بود و همواره می‌کوشید تا سرزندگی، روشن‌بینی، پویایی، با قلم و بیان خویش جامعه‌ی مسخ شده و فسرده‌ی زمانه‌اش را که توسط استعمارگران خارجی (روسیه-انگلستان) و مستبدان داخلی به انحطاط کشیده شده بود را به تکاپو و حرکت وادارد.

میرزا جهانگیرخان در ردیف بزرگترین آزادمردان فداکار عصر انقلاب مشروطه به حساب می‌آید. او با کمک آزادمردان دیگری همچون میرزا قاسم‌خان و میرزا علی‌اکبرخان دهخدا پا به عرصه‌های فرهنگی نهاد و روزنامه‌ی "صور اسرافیل" را تاسیس نمود. او ضمن ارتباط با انجمن‌های سری و مجامع انقلابی با بزرگان فکری و سیاسی آن روز ایران رابطه برقرار کرد.

وی قلمی توانا داشت. مهدی

ملک‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان نقش روزنامه‌ها در انقلاب مشروطه در این باره می‌نویسد: "این روزنامه... به واسطه‌ی سحر قلم و قوت انشا در نفوس مردگان جهل و نادانی اثر صور اسرافیل داشت، پرده‌ی ظلمت و جهل که اخلاق و افکار عامه را فرو پوشانیده بود پاره نمود، حقایق عالم را با عباراتی خوش و انشایی دلکش به سمع ابنای بشر می‌نگاشت." (۱)

برای درک حس وطن‌پرستی میرزا جهانگیرخان باید نوشته‌هایش را مطالعه کرد. در همین راستا چند خطی از یکی از مقالات وی که زنده‌کننده‌ی روح حماسی ملت ایران در برابر پادشاه

وقت ایران است و در شماره هجدهم روزنامه‌ی "صور اسرافیل" به چاپ رسیده را عینا در این جا نقل می‌کنیم.

"ای ایران، ای بیشه‌شیران و کمینگاه دلبران... آیا بوی سیلاب‌های خون هخامنشی‌ها هنوز در هوای تو منتشر نیست؟ و آیا خاک تو هنوز از رنگ خون ما جوانان غیور دوره‌ی اشکانیان و ساسانیان گلگون نمی‌باشد؟... مرگ چیست؟ جز نقل و تحویل، و آیا زندگانی کدام است جز میدان جنگ و آیا غنیمت مبارزه‌ی این میدان چه خواهد بود جز تحصیل شرف و افتخار، اجداد ما در تمام ادوار عمر ملیت خود در همین میدان خون‌آلوده کننده و برای تحصیل همین غنیمت بزرگ جان‌های خود را فدا کرد خون پاک و نسب عالی و عرق غیرت خود را بالوارته در میان اولاد خود گذاشته و گذشتند. آیا امروز اخلاف آن اسلاف سرهای خود را گوی میدان شرف و ابدان خویش را فرش جولان‌گاه نخواهند کرد؟...". (۲)

نوشته‌های حقیقت‌خواهانه‌ی روزنامه‌ی "صور اسرافیل" چندان با مذاق محمدعلی شاه و نزدیکانش که دشمنان سرسخت آزادی و ترقی ایران بودند،



خوشایند نبود. به همین خاطر چندین بار میرزا جهانگیرخان تکفیر شد، بساط روزنامه‌اش درهم پیچیده شد. اما با عزمی استوار روزنامه‌اش را انتشار داد.

چاپ سی و دومین شماره روزنامه‌ی "صور اسرافیل" همزمان بود با به توپ بسته شدن مجلس ملی ایران توسط دشمنان مشروطه. به دنبال این تهاجم بسیاری از آزادیخواهان دستگیر، کشته، یا زندانی شدند. در این میان میرزا جهانگیرخان به همراه میرزا نصرالله که ملقب به ملک‌المتکلمین بود دستگیر و به عمارت باغ شاه که جایگاه مستبدان بود انتقال داده شد.

محمدعلی شاه که از تفکر آزادیخواهی آن وطن‌پرست دل‌پر خونی داشت به قتلش فرمان داد. میرزا جهانگیرخان را به قتلگاه بردند. قبل از آن که به قتلش برسانند بنا به نوشته‌ی مهدی ملک‌زاده مشتی خاک از زمین بر گرفت و چنین گفت: "ای خاک ایران گواه باش که خون من در راه تو ریخته می‌شود." (۳) بنا به نوشته‌ی احمد کسروی: "وی را به همراه ملک‌المتکلمین در فواره عمارت باغ شاه نگاه داشتند. دو دژخیم طناب به گردن ایشان انداخته از دو سو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر به دل‌های ایشان فرو کرد." (۴) میرزا جهانگیرخان به آزادی جان داد و جاودانه تاریخ شد.

میرزا جهانگیرخان قبل از مرگ به عمه‌ی پیر خود وصیت‌نامه‌ای نوشت که گوشه‌هایی از آن را بنا به نوشته‌ی مهدی ملک‌زاده در قسمت پایانی این مقاله درج می‌نمایم: "... عمه عزیزمهربانتر از مادر، عقیده مرا خوب می‌دانید که دلبستگی به زندگانی و عمر نداشتیم و همیشه مرگ باشرف و افتخار را از زندگی بد بهتر می‌دانستیم... امروز سعادت و اقبال فرزندان ایران بسته به تکمیل معنی مشروطیت است... فردا ما به فداکاری حاضر می‌شویم. اگر از پیش نبردیم و کشته شدیم، غمگین نشوید و هول نکنید زیرا در راه آزادی ایران یک افتخار برای شما و فرزندان شما به یادگار گذاشتیم. مردن که از لوازم طبیعت است. آدم که باید بمیرد چرا با درد و مرض مرده باشد و به جانبازی از تالم نشئه زندگی بد در یک چشم به هم زدن نمی‌میرد." (۵)

میرزا جهانگیرخان در جریان جنبش انقلاب مشروطه ایران شعله‌ای در هوای تاریخ جامعه آن روز ایران برافروخت. خودکامگان قجری که از محو تاریکی توسط شعله‌های برافروخته شده در هراس بودند، آن آزادمرد را ققنوس وار در میان شعله‌های آتش سوزاندند.

اگر که زنده دلی سعیدیا به عشق بمیر
که عادت حیوانی است این چنین مردن
یادش گرامی

پی‌نوشت:

- ۱- ملک‌زاده، مهدی، "نقش روزنامه‌ها در انقلاب مشروطه"، ماهنامه کلک، شماره ۱۵۶، ص ۵.
- ۲- همان، ص ۵.
- ۳- همان، ص ۶.
- ۴- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه‌ی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۰.